

# مارکس و آزادی

تری ایگلتون

ترجمه  
امین مدی

فرهنگ‌نشرنو  
با همکاری نشر آسیم  
تهران - ۱۳۹۹

## فهرست مطالب

فلسفه / ۱۱

انسان‌شناسی / ۲۹

تاریخ / ۴۹

سیاست / ۶۷

یادداشت‌ها / ۷۷

## فلسفه

هگل و ارسطو بی‌شک فیلسوف بودند، اما کارل مارکس از چه جهت فیلسوف است؟ مارکس نوشته‌های بسیاری دارد که ظاهری فلسفی دارند؛ اما او همچنین به‌شدت ذهن فلسفی را به سخره می‌گرفت و در تزیازدهم و معروف خود دربارهٔ فوئرباخ اظهار کرد که «فیلسوفان جهان را به شیوه‌های مختلف فقط تفسیر کرده‌اند، هدف اما تغییردادن آن است».<sup>(۱)</sup> ممکن است بی‌درنگ این پاسخ ارائه شود که تغییردادن جهانی که درک نشده دشوار است؛ مارکس نیز به‌طور قطع با این گفته موافق خواهد بود. هدف مارکس این نیست که کنش عاری از فکر را جایگزین اندیشه کند، بلکه می‌خواهد نوعی فلسفهٔ عملی شکل بدهد که به دگرگون‌ساختن آنچه فلسفه به‌دنبال درک آن است کمک می‌کند. تغییرات اجتماعی و فکری در کنار هم رخ می‌دهند. مارکس می‌نویسد: «فلسفه بدون

الغای<sup>۱</sup> پرولتاریا محقق نخواهد شد و پرولتاریا نیز تا زمانی که فلسفه محقق<sup>۲</sup> نشود قادر به الغای خود نخواهد بود.» (۲) در تز دوم او دربارهٔ فوئرباخ آمده است:

این پرسش که آیا می‌توان حقیقت عینی را به اندیشهٔ انسان نسبت داد پرسشی نظری نیست بلکه پرسشی عملی است. در عمل است که انسان باید حقیقت، یعنی قدرت و واقعیت، این جهانی بودن اندیشه‌اش را اثبات کند. بحث بر سر واقعی یا غیرواقعی بودن اندیشه‌ای که از عمل جدا شده مسئله‌ای سراسر مدرسی<sup>۳</sup> است. (۳)

این نوع خاص از نظریهٔ عمل‌گرایانه چیزی است که به‌عنوان «دانش رهایی‌بخش» شناخته می‌شود و دارای برخی ویژگی‌های متمایزکننده است. این دانش نوعی درک و آگاهی از موقعیت است که گروه یا فرد برای تغییر دادن آن موقعیت بدان نیازمند است و از این رو، در کنار دیگر چیزها، نوعی خودشناسی<sup>۴</sup> تازه است. اما اینکه به شناختی تازه از خود برسیم به این معناست که با همین عمل در خود تغییر ایجاد کنیم. از این رو در اینجا با نوع ویژه‌ای از شناخت روبرو می‌شویم که در آن عمل شناختن باعث تغییر چیزی می‌شود که مورد شناخت قرار

۱. در آلمانی Aufhebung و در انگلیسی transcendence: اصطلاح هگلی دارای معانی متناقض: حفظ، ابقا، برانداختن، لغو کردن و نیز فرارفتن. در برخی ترجمه‌ها معادل آن نفی/رفع/ارتقا انتخاب شده است.

۲. در آلمانی Verwirklichung و در انگلیسی realization.

3. scholastic

4. self-understanding

گرفته است. من در تلاش برای درک خود و موقعیتی که در آن قرار دارم هیچ‌گاه نمی‌توانم به‌طور کامل آنچه هستم بمانم، زیرا خودی که عمل درک را انجام می‌دهد، و نیز خودی که درک شده است، اکنون با آنچه در گذشته بوده‌اند تفاوت دارند. و اگر بخواهم تمامی این‌ها را درک کنم باز همین فرایند تکرار خواهد شد. مانند این است که تلاش کنیم روی سایهٔ خود بپریم یا خود را با گرفتن موهایمان بالا بکشیم. و از آنجا که این‌گونه دانش منجر می‌شود به اینکه مردم به شکلی عملی شرایطشان را تغییر بدهند، این دانش به نوعی نیروی اجتماعی یا سیاسی، و به بخشی از موقعیتی مادی که مورد بررسی قرار می‌دهد تبدیل می‌شود و تنها «تأملی» در باب آن موقعیت نخواهد بود. این دانش به‌مثابهٔ واقعیتی تاریخی است و نه دانش به‌مثابهٔ تأملی انتزاعی، دانشی که در آن آگاهی صرف و آگاهی از چگونگی، دیگر به‌طور مشخص از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. به‌علاوه، تلاش برای رهایی بخشیدن به خود شامل پرسش‌هایی در باب ارزش است، در حالی که آگاهی از موقعیت خود مسئلهٔ درک واقعی<sup>۱</sup> است. از این رو، اینجا تمایز همیشگی‌ای که فلسفه میان واقعیات و ارزش‌ها قائل می‌شود به شکل قابل توجهی محو می‌گردد. مسئله تنها این نیست که می‌توان این‌گونه از دانش را به شکلی ارزشمند به کار بست، مسئله این است که در وهلهٔ اول، انگیزه برای رسیدن به درک توأم با حسی از ارزش است. بنابراین، تز یازدهم دربارهٔ فوئرباخ تنها درخواستی نابخردانه برای کنار گذاشتن تأمل انتزاعی و روی آوردن به «دنای واقعی» نیست،